

قسمت اول

واژگان سطر به سطر

۸	واژگان فارسی دهم
۴۸	واژگان فارسی یازدهم
۸۰	واژگان فارسی دوازدهم
۱۱۳	تست‌های واژگان

قسمت دوم

املا

۱۳۸	بایدها و نبایدهای املائی
۱۴۰	واژگان املائی فارسی دهم
۱۵۱	واژگان املائی فارسی یازدهم
۱۶۳	واژگان املائی فارسی دوازدهم
۱۷۶	واژگان هم‌آوا و مشابه
۱۹۱	تست‌های املا

قسمت سوم

واژگان موضوعی

۲۲۳	واژگان موضوعی
۲۲۷	روابط معنایی واژگان
۲۳۳	واژگان تصویری

قسمت چهارم

واژگان الفبایی

۲۴۴	واژگان الفبایی
-----	-------	----------------



ملکا، ذکر تو گویم

مَلِک:* پادشاه، خداوند

ملکا: ای خدا

ذکر: یاد کردن، بر زبان راندن

فضل:* بخشش، کرم

پوییدن*: حرکت به سوی مقصدی

برای به دست آوردن و جست و جوی

چیزی، تلاش، رفتن

سزا*: سزاوار، شایسته، لایق

حکیم*: دانا به همه چیز، دانای

راست‌کردار، از نام‌های خداوند تعالی؛

بدین معنا که همه کارهای خداوند از

روی دلیل و برهان است و کار بیهوده

انجام نمی‌دهد.

عظیم: بزرگ

کریم*: بسیار بخشنده، بخشاینده، از

نام‌ها و صفات خداوند

رحیم*: بسیار مهربان، از نام‌ها و صفات

خداوند

نماینده*: آن‌که آشکار و هویدا می‌کند،

نشان‌دهنده

ثنا*: ستایش، سپاس

نگنجی: جا نمی‌شوی، نمی‌گنجی

شبه*: مانند، مثل، همسان

وهم*: پندار، تصوّر، خیال

عز*: ارجمندی، گرمی شدن، مقابل دُلّ

جلال*: بزرگواری، شکوه، از صفات

خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد.

یقین*: بی‌شبهه و شک بودن، امری که

واضح و ثابت شده باشد.

سرور*: شادی، خوشحالی

جود*: بخشش، سخاوت، کرم

جزا*: پاداش کار نیک

غیب: نهانی

عیب: نقص

بکاهی: کم می‌کنی.

فزایی: اضافه می‌کنی.

مگر: امید است، شاید

دوزخ: جهنّم

روی*: چاره، امکان، راه

تحفه*: هدیه، ارمان

شکر نعمت

مَنّت*: سپاس، شکر، نیکویی
عَزَّ و جَلَّ*: گرمی، بزرگ و بلند مرتبه
 است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود.
طاعت: عبادت، اطاعت
موجب: سبب، باعث
قرابت: نزدیکی
مزید*: افزونی، زیادی
ممدّ*: مددکننده، یاری‌رساننده
حیات: زندگی
مفرّح*: شادی‌بخش، فرح‌انگیز
ذات: وجود
قلیل: کم
شکور: شکرگزار
به: در «بنده همان به...»: بهتر
تقصیر*: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن
عذر: بهانه
عذر آوردن: معذرت‌خواهی، درخواست
 بخشش
ورنه: وگرنه
رحمت: بخشش و مهربانی
بی حساب: بی‌حدّ و اندازه
خوان*: سفره، سفرهٔ فراخ و گشاده

ناموس: آبرو
فاحش*: آشکار، واضح
ندرد: پاره نمی‌کند.
وظیفه*: مقرّری، وجه معاش
روزی*: رزق، مقدار خوراک یا وجه
 معاش که هر کس روزانه به دست
 می‌آورد یا به او می‌رسد.
وظیفهٔ روزی*: روزی، رزق مقرّر و معین
منکر*: زشت، ناپسند
فَرّاش*: فرش‌گستر، گسترندهٔ فرش
صبا: بادی که از شرق می‌وزد.
زمرّد: سنگ‌گران‌بهای سبز رنگ
زمرّدین: به رنگ زمرّد، سبز رنگ
بگسترد: پهن کند.
دایه*: زنی که به جای مادر به کودک
 شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند.
بنات*: جمع بنت، دختران
نبات*: گیاه، رُستنی
مهد: گهواره
خلعت: جامهٔ دوخته که بزرگان به
 زیردستان بخشند.
قبا*: جامه؛ جامه‌ای که از سوی پیش
 باز است و پس از پوشیدن، دو طرف
 پیش را با دکمه به هم پیوندند.



ورق*: برگ

بر: در «در برگرفته»: آغوش، کنار

قدوم*: آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن

موسم*: فصل، هنگام، زمان

ربیع*: بهار

عصاره*: آبی که از فشردن میوه یا چیز

دیگر به دست آورند؛ افشیره، شیره

تاک*: درخت انگور، رز

شاهد*: عسل

فایق*: برگزیده، برتر

شاهد فایق*: عسل خالص

نخل: درخت خرما

باسق*: بلند

فلک: آسمان

سرگشته: حیران

فرمانبردار: مطیع، اطاعت‌کننده

انصاف: عدالت

خبر: در «در خبر است...»: حدیث،

روایت

سرور: آقا، بزرگ

کاینات*: جمع کاینه، همه موجودات

جهان

مفخر*: هرچه بدان فخر کنند و بنازند؛

مایه ناز و بزرگی

عالمیان: جهانیان، مردم جهان

صفت*: برگزیده، برگزیده از افراد بشر

تتمه*: باقی‌مانده

دور: در «دور زمان»: گردش

تتمه دور زمان: مایه تمامی و کمال

گردش روزگار، مایه تمامی و کمال دور

زمان رسالت

مصطفی*: برگزیده، لقب پیامبر ﷺ

شفیع*: شفاعت‌کننده

مطاع*: فرمانروا، اطاعت‌شده، کسی که

دیگری فرمان او را می‌برد.

نبی*: پیغمبر، پیام‌آور، رسول

کریم: بسیار بخشنده، بخشاینده، از

نام‌ها و صفات خداوند

قسیم*: صاحب جمال

جسیم*: خوش‌اندام

نسیم*: خوش‌بو

وسیم*: دارای نشان پیامبری

بلغ‌العلی: به درجات عالی رسید.

کمال: کامل بودن

کشف‌الدجی: تاریکی‌ها را برطرف کرد.

جمال: زیبایی

حسنّت: زیباست

جمیع: همه

کرم: جوانمردی و بخشش
عاکفان*: جمع عاکف، کسانی که در
 مدّتی معین در مسجد بمانند و به عبادت
 پردازند.

جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند
 که به مقام کبریایی او اشاره دارد.

معرّف: اقرارکننده، اعتراف‌کننده
ما عبدناک حقّ عبادک: آن‌گونه که حق
 عبادت تو است، تو را عبادت نکردیم.

واصفان*: جمع واصف، وصف‌کنندگان،
 ستاینندگان

حلیه*: زیور، زینت

تحریر*: سرگستگی، سرگردانی

منسوب*: نسبت داده شده

ما عرفناک حقّ معرفتک: آن‌گونه که
 حق شناخت تو است، تو را نشناخته‌ایم.

صاحب‌دل: عارف

جیب: گریبان، یقه

مراقبت*: در اصطلاح عرفانی، کمال
 توجّه بنده به حق و یقین بر این‌که

خداوند در همهٔ احوال، عالم بر ضمیر
 اوست؛ نگاه داشتن دل از توجّه به غیر

حق

خصال: خوبی‌ها و خصلت‌ها، ویژگی‌ها
صلّوا: صلوات و درود بفرستید.

امّت: پیروان یک دین

باک: ترس

بحر: دریا

انابت*: بازگشت به سوی خدا، توبه،
 پشیمانی

اجابت: جواب دادن

جَلّ و علا: گرامی و بلندمرتبه است.

ایزد: خداوند

تعالی: بلندمرتبه

نظر: عنایت، توجّه

اعراض*: روی گردان از چیزی، روی
 گردانی، انصراف

تضرّع*: زاری کردن، التماس کردن

سبحانه و تعالی: پاک، منزّه و بلندمرتبه
 است.

یا ملائکتی: ای فرشتگانم

قد استحببت: همانا شرم دارم.

عبد: بنده

لیس له غیری: جز من کسی را ندارد.

فقد غفرت له: پس آمرزیدمش (او را
 آمرزیدم)

مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی، پی بردن به حقایق است.

مستغرق: فرورفته، غرق شده

معاملت: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در «آن‌گه که از این معاملت باز آمد ...»، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است.

طریق: شیوه، راه (راه حق)

انبساط: در «به طریق انبساط گفت ...»: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی شدن

تحفه: هدیه، ارمغان

کرامت کردن: عطا کردن، بخشیدن

اصحاب: یاران

مدعی: ادعاکننده

طلب: خواست

بی‌خبر: غافل

کلیک: قلم

بنان: سرانگشت، انگشت

گنج حکمت: گمان

بط: مرغابی

فرو گذاشت: رها کرد، منصرف شد.

ثمرت: حاصل، نتیجه

تجربت: تجربه

فارسی ۱۲ - درس ۲

مست و هشیار

محتسب: مأمور حکومتی شهر که کار او نظارت بر اجرای احکام دین و رسیدگی به اجرای احکام شرعی بود.

گریبان: یقه

افسار: تسمه و ریسمانی که به سر و گردن اسب و الاغ و ... می‌بندند.

افتان و خیزان: با حالت افتادن و برخاستن، تلو تلو خوردن

جرم: گناه

والی: حاکم، فرمانروا

سرای: خانه

شویم: در «آن جا شویم»: برویم

خمّار: می‌فروش

داروغه: پاسبان و نگهبان، شب‌گرد

دینار: واحد پول، سکه طلا که در گذشته رواج داشته است. در «دیناری

بده ...»، مطلق پول است؛ وزن و ارزش دینار در دوره‌ها و مناطق مختلف،

متفاوت بوده است.

فارسی ۱۲ - ستایش

ذکر توحید - نماینده فضل - سزاوار ثنا - حکیم و رحیم - عظیم و بزرگ - وصف -
توصیف - شبه و مانند - وهم و خیال - عزّ و جلال - علم و یقین - جزا و پاداش -
غیب و نهانی - عیب و نقص - بکاهی و فزایی - آتش دوزخ - سنایی غزنوی

فارسی ۱۲ - درس ۱

مَنّت و سپاس - عزّ و جَلّ - طاعت و عبادت - قربت و نزدیکی - مزید نعمت - ممدّ -
حیات - مفرّح ذات - دم و نفس - عهده شکر - قلیل و کم - تقصیر عبادت - عذر و -
بهانه - رحمت بی حساب - خوان نعمت - بی دریغ و بی اندازه - ناموس بندگان - فاحش -
و آشکار - وظیفه روزی - خطای منکر - فرّاش باد صبا - فرش زمردین - گستردن -
فرش - دایه ابر بهاری - بنات نبات - مهد زمین - خلعت نوروزی - قبای سبز ورق -
اطفال شاخ - قدوم موسم ربیع - عصاره تاک - قدرت خداوند - شهید فایق - نخل -
باسق - شرط انصاف - سرور کاینات - مفخر موجودات - رحمت عالمیان - صفوت -
آدمیان - تتمّه دور زمان - محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلّم - شفیع و -
میانجی - مطاع و اطاعت شده - قسیم و صاحب جمال - جسیم و خوش اندام - نسیم -
و خوش بو - وسیم و دارای نشان پیامبری - بلغ العلی - کشف الدّجی - حَسُنّت و -
زیباست - جمیع خصاله - موج بحر - انابت و توبه - اجابت و پذیرفتن - حقّ جَلّ و -
علا - ایزد تعالی - نظر و عنایت - اعراض و روی گردانی - تضرّع و زاری - سبحانه -
و تعالی - یا ملائکتی - قد استحیبت - عبد و بنده - لیس له غیری - فقد غفرت له -
لطف و مهر - عاکفان و واصفان - کعبه جلال - معترف و اعتراف کننده - ماعبدناک -
حقّ عبادتک - حلیه جمال - تحیّر و سرگشتگی - منسوب و نسبت داده شده -
ماعر فناک حقّ معرفتک - عاشق و معشوق - صاحب دل و عارف - جیب مراقبت -



فارسی دوازدهم

بحر مکاشفت - مستغرق و فرورفته - معاملت و طریق انبساط - تحفه و ارمغان - هدیه
 اصحاب - مرغ سحر - مدعیان بی خبر - طلب و خواست - گلستان و بوستان سعدی -
 حذف معنوی - قرینه لفظی - بط و ماهی - قصد و تلاش - حاصل و ثمرت - فرو گذاشتن
 و رها کردن - نصرالله منشی

فارسی ۱۲ - درس ۲

- محتسب و بازرس - تسمه و افسار - افتان و خیزان - قاضی شرع - سرای والی -
 خانه خمار - داروغه و شبگرد - خوابگاه مردم - درهم و دینار - تاوان و غرامت -
 عیب و عار - حد و مجازات شرعی - زاهد ظاهرپرست - اکراه و بیزاری - صنعت و
 حرفه - عاجز و ناتوان - صواب و مصلحت - عیش مدام - واعظ و اندرزگو - تزویر
 و نیرنگ - راهرو و راهبر - مکتب حقایق - هان و آگاه باش - مس و زر - کیمیای
 عشق - بی خواب و خور - مقام و مرتبه - آفتاب فلک - غریق بحر - ذوالجلال و -
 صاحب بزرگی - وجه و ذات - منظر نظر - صاحب نظر - زیر و زبر - هوای وصال -
 اهل هنر - حافظ شاعر

فارسی ۱۲ - درس ۳

- مرغ اسیر - بهر وطن - مسلک و طریقه - عزم و همت - طلبیدن و خواستن -
 طرف چمن - اجانب و بیگانگان - بیت الحزن و ماتمکده - غرقه به خون -
 اهریمن و شیطان - دفتر زمانه - صاحب قلم - پیشگاه اهل خرد - محترم و
 ارجمند - تهی و خالی - فراغت و آسودگی - انصاف و عدل - موافق و هم رأی -
 ثابت قدم - ابوالقاسم عارف قزوینی - فرّخی یزدی - سلسله جنبان - بدرقه
 و همراهی - طایر قدس - نهاد و مسند - چانه و زنخدان - محفل و مجلس - نثار
 و بخشیدن - استقلال و خودکفایی - لحظات اوّل - عملیات نظامی - خطوط



واژگان هم‌آوا و مشابه

آجل: تأخیر کننده عاجل: شتاب کننده	
این مراد عاجلش حاصل کند بی‌اجتهاد	وان هوای آجلش حاصل کند، بی‌انتظار
آزار: رنج و عذاب آذار: ماه اوّل بهار	
ابر آذاری برآمد باد نوروزی وزید	وجهی می‌خولهم مطرب‌کمی گویدرسید
آزر: نام پدر حضرت ابراهیم (ع) / آذر: آتش	
ابا نالۀ بوق و با کوس تفت	به خان براهیم آزر برفت
آغا: بی‌بی، خاتون / آقا: لقب مرد	
شد از حاجی آقا محمد جهان	خصوص اصفهان رشک باغ بهشت
ابا: امتناع، خودداری / عبا: بالاپوش	
خود عبا پوش و خز به یاران ده	جو تو خور، گندمی به ایشان ده
ابد: زمان بی‌انتهای، همیشه / عبد: بنده	
تو شاه عادل و رادی و در جهان ماند	همیشه تا به ابد ملک شاه عادل و راد
اذان: بانگ نماز کردن، آگاهی دادن / ازان: از آن	
بانگ اذان است و چشم مست تو بینم	در خم محراب ابروان به امامت
اساس: بنیان، بنیاد / اثاث: وسایل منزل	
اساس توبه که در محکمی چوسنگ نمود	بین که جام زجاجی چه طرفه اش بشکست
اسیر: گرفتار / عصیر: شیر و افسره / اثیر: کره آتش / عسیر: دشوار	
وان ماهیی که داند کان بحر طالب اوست	پایش ز روی نخوت فوق اثیر باشد
اشباه: مانندها / اشباح: سایه‌ها	
مثال صورتی پوشیده گرچه	منزه بود از امثال و اشباه

اصرار: پافشاری / **اسرار:** رازها

درباب که از روح جدا خواهی رفت در پردهٔ اسرار فنا خواهی رفت

امارت: امیری، فرمانروایی / **عمارت:** ساختمان، بنا

چون ز بخت بلند امارت یافت در صفاهان که هست رشک بلاد

القا: آموختن، تلقین، آگاه کردن کسی به طریق بدگویی / **الغوا:** لغو و باطل کردن
استادم ابونصر را بخواندند تا آن‌چه رفته بود از تهور و تعدی‌ها چنان‌که
دشمنان القا کنند، وی همه را باز نمود.

الیم: دردناک / **علیم:** آگاه

چاک خواهم زدن این دل‌ریایی چه کنم روح راصحبت ناجنس‌عذابی است‌الیم

امل: آرزو / **عمل:** کار کردن

بیاکه قصر امل سخت‌سست‌بنیاد است بیار باده که بنیاد عمر بر باد است

امارات: نشانه‌ها / **عمارات:** ساختمان‌ها، جمع عمارت

پیدا و ظاهر است از احوال ما دو تن آثار عاشقی و امارات دلبری

اتان: پایتخت اردن / **عمّان:** برادرهای پدر / **عمّان:** نام یک اقیانوس، یکی از
کشورهای اسلامی

گاوعنبر فکن از طوس به دست آرم‌لیک بحر اخضر نه به عمّان، به خراسان یابم

انا: ظرف / **عنا:** رنج کشیدن

عشق بر من در عنا بگشاد عشق سر تا به سر عذاب و عناست

انتساب: دارای نسبت خانوادگی / **انتصاب:** به کار گماشتن و استخدام کردن

تأیید را به رایت و رای تو انتها و اقبال را به نامه و نام تو انتساب

بحر: دریا / **بهر:** بهره

کنون چه چاره که در بحر غم به گردابی فتاد زورق صبرم ز بادبان فراق



واژگان هم‌آوا و مشابه

براعت: برتری / **برائت:** بی‌زاری

امروز کدخدای براعت تویی به شرط تو صدردار و این دگران وقف آستان

پرتقال: میوه‌ای از مرکبات / **پرتغال:** نام یک کشور

می‌دانی ؟ / می‌دانی از وقتی دلبسته‌ات شده‌ام / همه جا بوی پرتقال و بهشت می‌دهد؟

تألم: دردمندی / **تعلم:** علم آموزی

با جزع تو و لعل تو بر درگه حسنت عیسی به تعلم شده موسی به گدایی

تأمل: اندیشه، درنگ / **تعمل:** عمل کردن

پس گلوی گاو بباید آن زمان بی‌توقف بی‌تأمل بی‌امان

تحدید: حد و مرز قائل شدن / **تهدید:** ترساندن

تارود مجری تحدید به تهدید ز شهر خواست کردن به یکی مفسده‌تجهیز مرا

تراز: ابزار تشخیص سطوح افقی (تراز بنایی) / **طراز:** روش، نوع

طراز آفرین بستم قلم را زدم بر نام شاهنشه رقم را

تعدی: ظلم و درازدستی / **تأدی:** رسیدن به چیزی و رسانیدن

صد مصر مملکت ز تعدی خراب شد صد بحر سلطنت ز تناول سراب شد

تعویض: عوض کردن، تغییر دادن / **تعویذ:** دعایی که برای رفع بلا و دفع

چشم زخم به گردن یا بازو بندند.

تعویذ وفا بیفکن از گردن ورنه به جفا گلوت بفشارد

توسی: منسوب به توس (خواجه نظام‌الملک توسی) / **طوسی:** نوعی رنگ، اهل

طوس (احمدبن محمدبن زید طوسی)

بتیم گشت دل من ز صبر، تا دیدم در آن دولعل توسی و دودانه دریتیم

توجه: املائی طوس و توس، به هر دو صورت، صحیح است ولی در کتاب

درسی این املا ذکر شده است.

واژگان موضوعی

واژگان	دسته‌بندی
یزدان - ایزد - مَلِکِ تعالی - کردگار - مستغنی - عَزَّوَجَلَّ - ذوالجلالی - کبریایی - غنا - الوهیت - ربوبیت - کردگار - غنا - جود - رحمان - رحیم - کریم - عظیم - حکیم - لطف - سخا - فضل - رحمت	نام‌ها و صفات خداوند
سروش - رضوان - جبرئیل - عزرائیل - اسرافیل - میکائیل - دیهیم - افسر - تاج - بارگه - کوشک - خرگه - ارک (ارگ) - سریر - دارالمُلک (دارمُلک)	فرشته‌ها پادشاهی
خورشید - سپهر - کوکب - اختر - بهرام - کیوان - میغ - بدر - هلال - کرانه - صبا	آسمانی‌ها
بر - بحر - یم - برکه - ساحل - زه‌آب - ورطه - انهار - چشمه - قنات - کاریز - تاکستان - راغ - روضه - مرغزار - گلشن - پالیز - متصید - هامون	زمینی‌ها
شهد - عسل - عنب - آغوز	خوردنی‌ها
شوربا - قلیه - هلیم	غذاها
موسم - فصول - ملایم - ربیع - تموز	زمان‌ها
بط - کرکس - اُشتر - عندلیب - هزارستان - طوطی - مُرغ - شغال - مور - پیل (فیل) - باز - یوز - صدف - کبک - اژدها - بوم - کبوتر - موش - زاغ - طایر - مطوّقه - گرز - عقرب - جرّاره - مار - غاشیه - هیون - سیمرغ - عقاب - غضنفر	جانداران



واژگان	دسته بندی
بادپا - باره - بارگی - توسن - سمند - کهر - کردند - ابرش - نوند - مرکب - تازی	اسبها
وقب - آخَره - یال - غارب - گُرده - کله - سُم	اندامهای اسب
عنان - خورجین - زین - لگام - افسار - قاش (قاج) - زین - کوهه	وسایل اسب
گلبن - تاک - نخل - آبنوس - خدنگ - خلنگ - کتان - حطام - آلاله - نبات - ورق - بن - شبدر - سمن	گیاهان
دانشمند - چویان - مطرب - قَیم - دَلاک - کَلَفَت - میراب - سُراینده - غَوّاص - بولدوزرچی - خوالیگر - سالار - سردار - سپهسالار - سپهبد - حاکم - بَقال - سوداگر - مؤذَن - لشکری - مبشّر - طبیب - آغاجی خادم - دبیر - خیل‌تاش - مرشد - سالک - شبگرد - خازن - موبد - مُع - نَقال - قَوّال - برزیگر - فَرّاش - دایه - خَمّار - واعظ - ادیب - محصّل - ماشین نویس - دادیار - آینه‌دار - دستور - قَدّاره کش - دربان - ساروان (ساربان) - حَلّاج	مشاغل
کام - رُخسار - دوش - دیده - زهره - ساعد - روی - میان - زنخدان - بر - شمایل - جناق (جناغ) - جبهه - خرخره - جبین	اندام انسان
پول ← درم (درهم) - دینار - زر پاره وزن ← مثقال مسافت ← فرسخ (فرسنگ)	واحدها



ترادف

کردگار - یزدان - یزد

مَلِک - جهاندار - شهریار - شاه - پادشاه - سلطان

تاج - افسر - دیهیم

صولت - هیبت - قدرت - شکوه - جلال - ذوالجلالی

رایت - بیرق - پرچم - درفش - عَلَم

طوق - حلقه - عقد - مخنقه - گردن بند - چنبر - چنبره

مَشک - انبان - خیک

طبیعت - خو - عادت - طبع - سرشت - نهاد - فطرت

اعانت - معونت - مودّت - موالات - مساعدت - مظاهرت

معرکه - کارزار - نبرد - ناورد

سهم - رُعب - هول - ترس - دهشت

دریا - یم - بحر

سورت - تندى - تیزی - حدّت - شدّت

دستوری - رخصت - اجازه - اذن

شیدا - دلباخته - عاشق - شیفته - شوریده

اهمال - کاهلی - سستی

روضه - باغ - بوستان - گلزار

جبین - جبهه - پیشانی

تضاد

مضحک ≠ حزین	سبک‌سری ≠ وقار	اقبال ≠ ادبار
خجسته ≠ شوم	مطلق ≠ مقید	مُطاع ≠ مطیع
قریب ≠ بعید	امتناع ≠ اجابت	بر ≠ بحر
شریعت ≠ طریقت	قُرب ≠ بُعد	تازی ≠ عجم
مرشد ≠ سالک	شاب ≠ معمر	مذلت ≠ عزت
مراد ≠ مرید	صعب ≠ سهل	عارضه ≠ عافیت
طالب ≠ مطلوب	غالب ≠ مغلوب	تشرّع ≠ عرفان
لئیمی ≠ کریمی	فُرقت ≠ وُصلت	شام ≠ سحر
خیر ≠ شر	برنا ≠ پیر	جفا ≠ وفا
پنهان ≠ هویدا	غیبت ≠ حضور	غنی ≠ مفلس
روشنایی ≠ تیره‌رایی	افتان ≠ خیزان	مست ≠ هشیار
زیر ≠ زبَر	پیل ≠ مور	بیش ≠ کم
حمیت ≠ نامردی	اعزاز ≠ مذلت	خام ≠ سوخته
آسمان ≠ زمین	خُرد ≠ سترگ	درد ≠ دوا
پستان ≠ افزای	بگریست ≠ بخندید	وصال ≠ فراق
سهل ≠ صعب	منگريد ≠ نگريد	شیخ ≠ شاب
بزم ≠ رزم	سپیده‌دم ≠ شب	صد ≠ یک
زهر ≠ تریاق	بار عام ≠ بار خاص	تازگی ≠ فرسودگی



تناسب

جبرئیل - اسرافیل - میکائیل - عزرائیل - رضوان - سروش

ابرش - کهر - کردند - سمند - توسن - باره - نوند

لعل - یاقوت - فیروزه - زمرد - عقیق - الماس

درع - زره - خفتان - عمود - گرز - کوبال - سپر - کمان - خود

اسرارالتوحید - محمدبن منور - ابوسعید ابوالخیر

مُقری - قرآن - تفسیر - سوره - آیه

مؤذن - مسجد - اذان - گلدسته - نماز

ابر - باد - مه - خورشید - فلک

نامه - رقعت - دوات - مرگب - توقع - رقعه - توقیعی

منتشا - چوبدستی - تعلیمی - عصا

شاهنامه - داستان رستم و سهراب - فردوسی - نقال

یوش - نیما پوشیج - آی آدمها

خوالیگر - نقال - قوال - مطرب - خادم - طبیب

خواندن - نوشتن - تحریر - کتابت - تقریظ

روننگاری - گرتهدرداری - نقطهچینی

چنگ - نی - عود - دف - طبل - صور - کوس

چرتکه - حساب - جدول ضرب - تفریق - جمع

اژدها - هما - سیمرغ

تضمّن

افسانهٔ نارنج و ترنج و ادبیّات عامه (یکی از افسانه‌های ادبیّات عامه، افسانهٔ نارنج و ترنج است.)

رضوان و ملکوت (فرشتهٔ نگهبان بهشت، بخشی از ملکوت خداوندی است.)

سیمرغ و اساطیر (سیمرغ، یکی از اساطیر است.)

مسکر و شراب (مُسکر، چیزی است که نوشیدن آن مستی می‌آورد؛ مثل شراب)

استسقا و بیماری (بیماری تشنگی مفرط، یکی از انواع بیماری‌هاست.)

عندلیب و پرنده (عندلیب (بلبل) یکی از انواع پرندگان است.)

نیلی و رنگ (نیلی (کبود) یکی از انواع رنگ‌هاست.)

لعل و سنگ قیمتی (لعل (یاقوت سرخ یکی از انواع سنگ‌های قیمتی است.)

نرگس و گل (یکی از انواع گل‌ها، نرگس است.)

شهناز و شور (شهناز، یکی از آهنگ‌های موسیقی ایرانی، گوشه‌ای از دستگاه شور است.)

منطق الطّیر و منظومه (یکی از منظومه‌ها، کتاب منطق الطّیر است.)

شاهنامه و ادبیّات حماسی (یکی از آثار ادبیّات حماسی، شاهنامه است.)

مهدی اخوان ثالث و شاعر (مهدی اخوان ثالث یکی از شاعران است.)

فریدون و پادشاه (فریدون، نام یکی از پادشاهان است.)

عَمّان و یم (یکی از یم‌ها (دریاها) عَمّان است.)

نبات و ریحان (یکی از انواع نبات، گیاه ریحان است.)

پلنگ و دد (یکی از حیوانات وحشی (دد)، پلنگ است.)

نوح و نبی (حضرت نوح علیه السلام یکی از انبیای الهی است.)

بوستان ارم و تفرّجگاه (بوستان ارم، یکی از تفرّجگاه‌ها (گردشگاه‌ها) است.)

هزار و یک شب و داستان (یکی از داستان‌ها، هزار و یک شب است.)



واژگان هم خانواده

مَدْرَس - مُدْرَس - درس - تدریس - دروس - ادريس - مدرسه - مدارس

طلبه - طلب - طالب - طَلَّاب - مطلوب

طاعت - مطاوعت - طوع - اطاعت - مُطَاع - مطيع

قربابت - قُرْب - قَرِيب - مَقْرَب - قربت - اقربا

فراغ - فراغت - مفارغت - فرغت - فارغ

فِرَاق - فُرْقَة - فِرَاق - فارق - مفروق - فاروق - تفریق - فرق

غنا - غنی - استغنا - مستغنی

رحمان - رحيم - رحمت - رحم - مرحوم - رحمانیت - ارحام

عشق - عاشق - معشوق - عشاق - معشوقه

علا - علی - اعلى - تعالى - متعالی

عبادت - عابد - عبد - عباد - تعبّد

تحیّر - حیران - حیرت

وصل - وصلت - وصال - اتّصال - متّصل - وصول

مسلک - سلک - سالک - سلوک

عدل - عادل - عدالت - اعتدال - معتدل - عدلیّه

حُسن - حَسَن - محسن - احسان - تحسین - احسن

استبعاد - بُعد - بعید - تبعید

محصور - حصر - حصار - محاصره

علم - عالم - علوم - معلّم - متعلّم - تعلّم - تعلیم

ابرش: اسبی که بر اعضای او نقطه‌ها باشد؛ در این جا (درس چهارم پایه یازدهم) مطلق اسب منظور است.

ابلاغ: رساندن نامه یا پیام به کسی

ابهت: بزرگی و شکوهی که سبب احترام یا ترس دیگران می‌شود.

اتراق: توقف چند روزه در سفر به جایی، موقتاً در جایی اقامت گزیدن

اجابت کردن: پذیرفتن، قبول کردن، پاسخ دادن

اجانب: ج اجنبی، بیگانگان

اجرت: اجر، پاداش، دستمزد

اجنبی: بیگانه، خارجی

احداث شدن: ساخته شدن

اختلاف: رفت و آمد

ادبار: تیره‌بختی، بدبختی، نگون‌بختی، پشت کردن؛ متضاد اقبال

ادیب: با فرهنگ، دانشمند، بسیار دان، آداب‌دان، ادب‌شناس، سخن‌دان، در متن درس (درس دوم پایه دوازدهم) به معنای معلّم و مربّی است.

اذن: اجازه، فرمان

ارادت: میل و خواست، اخلاص، علاقه و محبت همراه با احترام

آبنوس: درختی است که چوب آن سیاه، سخت، سنگین و گران‌بهاست.

آخته: بیرون‌کشیده، برکشیده

آخره: جنبه گردن، قوس زیر گردن

آرمان: آرزو، عقیده

آزرم: شرم، حیا

آزگار: زمانی دراز، به طور مداوم، تمام و کامل

آستانه: آستان، آغاز

آسمان جُل: کنایه از فقیر، بی‌چیز، بی‌خانمان؛ جُل: پوشش به معنای مطلق

آغوز: اولین شیری که یک ماده به نوزادش می‌دهد.

آفاق: ج افق، کران‌ها، کرانه‌های آسمان

آماس: ورم، تورم؛ آماس کردن: گنجایش پیدا کردن، متورّم شدن

آورد: جنگ، نبرد، کارزار

آوردگاه: میدان جنگ، نبردگاه

آوند: آونگ، آویزان، آویخته

آیین: دین، مذهب، کیش

ابدال: مردان کامل

ابدیت: جاودانگی، پایداری، بی‌کرانگی

استسقا: نام مرضی که بیمار، آب بسیار خواهد.

استشاره: رای زنی، مشورت، نظرخواهی

استشمام: بویدن

استغنا: بی‌نیازی؛ در اصطلاح، بی‌نیازی

سالک از هر چیز جز خدا

استقرار: برپایی، برقرار و ثابت کردن

کسی یا چیزی در جایی، مستقر شدن

استماع: شنیدن، گوش دادن

استیصال: ناچاری، درماندگی

أسرا: چ اسیر، گرفتاران، دستگیرشدگان

اسرا: در شب سیر کردن، هفدهمین

سوره قرآن کریم

اسطوره: سخنان یا اشخاص و آثاری که

مربوط به موجودات یا رویدادهای فوق

طبیعی روزگار باستان است و ریشه در

باورها و اعتقادات مردم روزگار کهن دارد.

اسلمی: تغییر شکل یافته کلمه اسلامی،

طرح‌هایی مرکب از پیچ و خم‌های متعدّد

که شبیه عناصر طبیعت هستند.

اسوه: پیشوا، سرمشق، نمونه پیروی

اشباح: چ شَبَح، کالبدها، سایه‌ها،

سیاهی‌هایی که از دور دیده می‌شود.

ارتجالاً: بی‌درنگ، بدون اندیشه سخن

گفتن یا شعر سرودن

ارتفاع: محصول زمین‌های زراعتی

ارتفاع ولایت: عایدات و درآمدهای

مملکت

ارغند: خشمگین و قهرآلود

ارک: قلعه، دژ

ارم: ارم یا ارم ذات العِماد که در قرآن از

آن یاد شده و غالباً آن را بهشت شَداد

دانسته‌اند.

اژدهاپیکر: در شکل و هیئت اژدها،

دارای نقش اژدها

اژدهافش: مانند اژدها، ضحاک

اساطیر: چ اسطوره؛ افسانه‌ها و

داستان‌های خدایان و پهلوانان ملل قدیم

استبعاد: دور دانستن، بعید شمردن

چیزی؛ استبعاد داشتن؛ بعید و دور

بودن از تحقق و وقوع امری

استحقاق: سزاواری، شایستگی

استخلاص: رهایی جستن، رهایی دادن

استدعا: درخواست کردن، خواهش

کردن، فراخواندن

استرحام: رحم خواستن، طلب رحم کردن



افراط: از حد درگذشتن، زیاده‌روی

افسار: تسمه و ریسمانی که به سر و گردن اسب و الاغ و ... می‌بندند.

افسر: تاج و کلاه پادشاهان، دیهیم، کلاه پادشاهی، صاحب منصب

افسرده: منجمد، سرمازده، بی‌بهره از معنویت، بی‌ذوق و حال

افسون: حیلۀ کردن، سحر کردن، جادو کردن

افکار: مجروح، خسته

افلاک: چ فلک، آسمان، چرخ

اقبال: نیک‌بختی، روی آوردن، خوشبختی

اکتفا: بسنده کردن، کفایت کردن

اکرام: بزرگ داشتن، بخشش داشتن، احترام کردن

اکراه: ناخوشایند بودن، ناخوشایند داشتن امری

اکناف: چ کَنَف، اطراف، کناره‌ها

التفات: توجه

التهاب: برافروختگی، زبانه و شعله آتش

الحاج: اصرار، درخواست کردن

الزام: ضرورت، لازم گردانیدن، واجب گردانیدن

اشباه: چ شبه، مانده‌ها، همانندان

اشتیاق: میل قلب است به دیدار محبوب؛ در متن درس (درس ششم پایه دوازدهم) کشش روح انسان خداجو در راه شناخت پروردگار و ادراک حقیقت هستی

اشجار: چ شَجَر، درختان

اشرف: شریف‌تر، گران‌مایه‌تر، افراشته‌تر

اشرف مخلوقات: آدمی، انسان

اصناف: چ صنف، انواع، گونه‌ها، گروه‌ها

اطبّا: چ طبیب، پزشکان

اطوار: رفتار و یا سخنی ناخوشایند و ناهنجار

اعانت: یاری دادن، یاری

اعتبار: پند گرفتن، عبرت‌پذیری

اعراض: روی‌گردان از چیزی، روی‌گردانی، انصراف

اعزاز: بزرگ‌داشت، گرمی‌داشت

اعطا: واگذاری، بخشش، عطا کردن

اعظم: بزرگ‌تر، بزرگووارتر

اعلا: برتر، ممتاز، نفیس، برگزیده از هر چیز

اعلان: آشکار کردن چیزی و باخبر ساختن مردم از آن